

آیا من ختم نبوت و ادائه سلسله امامت تا قفس نیست؟ به چه دلیل؟

- خاتمیت

- امامت

سنن پیامبر

۱- دریافت و ابلاغ وحی

۲- تبیین و تفسیر وحی

۳- ولایت و زمامداری امامت

امامت نه تنها بقا رضی با خاتمیت ندارد بلکه از لوازم سرایت خاتم ما باشد. بر این روشن شدن مسئله باید ابتدا معنای خاتمیت، امامت و تبیین سنن پیامبر و امام را مورد بررسی قرار داد؟

خاتمیت

ختم نبوت و سرایت اسلام به این معناست که پس از پیامبر اسلام، دیگر نبی بر رسالت معبود نخواهد آمد و سرایت دیگر جاگزین سرایت اسلام نمی شود. قرآن مجید به صراحت پیامبر اسلام را آخرین پیامبر خوانده و فرموده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» محمد پدر هیچ کس از مردان شما نیست، او فرستاده ای خدا در آخرین پیامبران است. «انزاب (۳)، آیه ۴۰» از جمله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث منزلت خطاب به امیرالمؤمنان (ع) می فرماید (توسبت به من همانند حارون نسبت به موس هسی) و آن که پس از من پیامبر دیگری نخواهد آمد - الهمتی العندی به کثیر العمال، ج ۱۱، (صلی الله علیه و آله و سلم) ۶۰۷/۱

امامت

امامت در اصطلاح علم کلام عبارت است: (از جانب حق پیامبر اسلام در زمامداری و رهبری خیرالکلی است) در امور دینی و دنیوی و حقیقتاً حرمت از دین انسان که پیروی از امام بر همه امت واجب است) - شریعت: پرسش ۱

ولایت و زمامداری است

از سنن پیامبر اسلام در رهبری و مدیریت کلان اجتماع در چارچوب قوانین الهی بوده است. قرآن در موارد مختلف به ایجاد قوانین این مسئله پرداخته و بر ولایت و رهبری آن حضرت و اطاعت و فرمانبرداری مختلف به ایجاد قوانین این مسئله پرداخته و بر ولایت و رهبری آن حضرت و اطاعت و فرمانبرداری آنها

از آن حضرت در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأکید کرده است.

(۲) برادر ختم نبوت ختم همی استون پیامبر اسلام نیست ~~و~~ شأن نبوت ایشان است و دیگر نبوت همان دریافت و ابلاغ وحی است. بنابراین ختم نبوت همان دریافت و ابلاغ وحی است بنابراین ختم نبوت منحصر به شأن نخست است و بطریق دیگر شئون ندارد و از طرف دیگر امامت استمرار نفس پیامبر در رد هوزه و دیگر نفس تبیین و تفسیر دین و حوزه مدیریت و رهبری است اسلام است بنابراین ؛  
اولاً همی تکارض بین ختم نبوت و امامت وجود ندارد.  
ثانیاً ، امامت لازمی ختم نبوت است

استاد مظهری در این باره می نویسد : در امام مرهبی است برای حل اختلافات ، تأخیری است که برای حل اختلافاتی که سناً آن هم خود اعلا هستند ، به عبارت دیگر مراکز گرفتن عالمان در مسند تبلیغ ، استنباط و تفسیر دین لاجر درسی دلبزه هم ما ، تراش ها و تفسیرهای مختلف و متعارض از دین خواهد شد بدون وجود مرهبی که از عصمت و حجیت در ضمن تبیین دین برخوردار باشد و رأی او فصل الخطاب همی آرای متعارض باشد اختلاف از میان امت دامن بر نمی حید . بنابراین فهم دین و حفظ و انسجام جامعه دینی در گزیده وجود امام مصلح را و رهبری ها و هدایت های لوست بنابراین ؛ اعتماد به امامت و رهبری به عنوان محور و ترین سئله در جامعه بین از نبوت پیامبر است زیرا بدون آن جامعه اسلامی از راه تکامل و سعادت محروم گشته و دستورات دینی در نهایت به مزاحمت سپرده خواهد شد . از این رو ، پیامبر (ص) به میزان شخصیتی که با منبع وحی و غیب در ارتباط است به توان علمی ، فکری و تقوایی اصل است واقف است آنان را به عنوان امام و پادشاهین پس از خویش به مردم معرفی نموده است .

در حدیثی از جانب سلمان (رضوان الله تعالی علیه) آمده است که به پیامبر اسلام (ص) عرض کردم : «یا رسول الله! هر پیامبری را وصی شده است و وصی شما چه کسی است ؟» ، پیامبر در آن لحظه سکوت فرمود ، مدتی بعد دوباره پیامبر (ص) را دیدم ، مرا صدا زد ؛ خود را به حضرت رسانده لیس گفتیم ، پیامبر (ص) فرمود : «آیا وصی حضرت موسی را می دانی ؟» عرض کردم : «لا الهی یا رسول الله» ، یوحنا بن نون وصی آن حضرت بود .» . پیامبر فرمودند : «آیا می دانی چرا یوحنا بن نون وصی آن حضرت شد ؟» عرض کردم : «چون اعلم حواریون موسی بود» . پیامبر فرمودند پس وصی من ، نگم دارنده راز پنهان من ،

کسی کہ سین ازین بہترین است داور مرا سین ازین بر عہدہ قواعد دانت ، دیون  
مرا آدا قواعد نمود ، یعنی علی بن ابیطالب ، وصی من قواعد بود .

سلیمان بن احمد الطرانی ، المعتمد الکبیر ، 6063/221 / دار الفکر بیروت ، چاپ دوم ، 1404ھ

نتیجہ : آئندہ ، بہترین سخن براہ اجلی ہر قانون عالم ترین انماص بہ آن قانون است و علی بن  
ابطالب (ع) و اہل بیت پیامبر (ص) چون دارت آن حضرت می باشند ، عالم ترین انسانا حکام  
کتاب خدا می باشند و پیامبر تراں اسلام آناں رہ امامت و رہبرین مردم انتخاب کردہ است تا سین  
از آن حضرت بہ عنوان محور حل اختلاف و سازج انزاد ، مرجع رفع مشکلات و سہبات ثنوی و  
عقیدت و برداشتہای تراں دمجریں احکام تراں ، امام و رہبر جامعہ باشند بالین قنادت کہ  
پیامبر و رسول نیستند تا برانہا وحی نازل شود ، بکہ ہستی از شئون پیامبر را بران جلو گیری از  
اختلافات و احیای احکام اسلام بر عہدہ دارند ؛ بنا بر این هیچ نوع قنادت بین امتقاد بہ ختم نبوت  
و لزوم امام در جامعہ نیست ، بلکہ امام است کہ نما و یاد پیامبر (ص) را زندہ نگہ داشتہ و قوانین و دستورات  
و حیاتیں اوراد جامعہ پیادہ می نماید .

سین ہی تردید هیچ کسی جز انسان ہائے معصوم و افضل و اعلم کہ از طرف خداوند مستجاب شدہ اند  
کاسبتی نہ کرش این مسئولیت الہی و طہیر را ندارند . ( لائیاں محمدی الطالمین )  
این عہد و امامت من ( معاً امامت ) بہ ظالمین نمارسد .

- ansani.ir
  - aqhigh.ir
  - thaqalain.ir
- منابع :  
پرتال جامع علوم انسان ←  
ہست عقی ←  
ثقلین ←

آیا سبب امام علی (ع) باطل است اول علت مشروعیت او نیست چرا؟ خبر  
 سبب از لحاظ بیع (ب. ی. ع) به معنای بیان بر معادله یا اطاعت از کسی بخارجی است  
 راجع اصنافی است: (بایع السلطان) یا سلطان سبب کرد؛ یعنی نزدیک ازای خدمت که سلطان  
 انجام می دهد، پیروی از وی را پذیرفته و تعیین کرده است که آن میباید و سبب میگویند  
 در اصطلاح نیز عبارت است از بیان سبب به فرمانبرداران - در واقع سبب کننده امور خود سایر  
 مسلمانان را به سبب گویند و آنگاه میگویند؛ به طوری که در هیچ چیز بالو مخالفت نکند و دستور او را  
 اطاعت کند.

خلافت

خلافت در لغت به معنای قرار گرفتن نزدی در جایگاه شخصی دیگر است که پس بر در آن جایگاه  
 بوده است.

در اصطلاح به معنای جانگیزی در حکومت و همچنین به معنای مطلق امارت و حکومت پس از  
 پیامبر (ص) به کار می رود و قلیعه شخصی است که جانگیزی پیامبر (ص) در حکومت است.  
 عادلانه خلفا در این نوشته، کسانی اند که پس از امام علی (ع) برگزیده خلافت و جانگیزی پیامبر (ص)  
 نگرددند.

امام علی (ع) معتقد بود که خلافت و جانگیزی، حق مسلم است که آن را دیگران عیب  
 کرده اند. آن حضرت در مورد خلافت ابوبکر می فرماید: «به خدا سوگند! این حقاقت (ابوبکر)  
 مصیب خلافت و جانگیزی را به خود سب و حال آنکه حق او بود»

یا آنکه حضرت فرمود: «لا به خدا سوگند! هرگز در خاطر من نگذشت که عرب پس از رحلت  
 محمد (ص) خلافت را از اهل بیت او بگیرند و آنگاه با ما پس از او از جانگیزیان  
 بازدارد»

درباره وضع سبب امام با خلفا، سه دیدگاه وجود دارد:

۱) عدم سبب ۲) سبب اختیاری ۳) سبب انحصاری و اجباری

۱) دیدگاه نخست: عدم سبب

برخی از بزرگان سنی معتقدند امام علی (ع) هیچ گاه با ابوبکر سبب نکرد.

- ۱- ایسان حسین استدلال ہی کند کہ تائیرِ بیعت و خودداری از آن ، از ہیا حالت خارج نیست
- ۲- یا خودداری اولیہ و تائیرِ انداختن بیعت ، ہدایت است . اما ترک ہمیشگی بیعت ، ضلالت است .
- ۳- یا خودداری اولیہ و تائیرِ انداختن بیعت ، ضلالت است . اما ترک ہمیشگی بیعت ہدایت است .
- ۴- یا خودداری اولیہ و تائیرِ انداختن بیعت ، ہر دو ضلالت است .
- ۵- یا خودداری اولیہ و تائیرِ انداختن بیعت و ہم ترک ہمیشگی بیعت ، ہر دو ہدایت است .

اگر تائیر و خودداری اولیہ از بیعت ، گمراہی و باطل باشد ، امیرالمؤمنین (ع) سے پہلے پہلے یہاں پہلے آگاہ شدہ ہے ؛ درحالی کہ امت اسلامی اجماع دارند کہ علی (ع) نے پہلے پہلے یہاں پہلے (من) دین در زمان خلفا و نہ پہلے از ان ، آگاہ شدہ ہے .  
 اما اگر تائیر و خودداری اولیہ از بیعت ، حق و ہدایت بود ، امکان نداشتہ است کہ آن حضرت از میر حق بہ باطل و از ہدایت بہ گمراہی عدول کند ؛ **بہ** ویرہ کہ اجماع امت آن حضرت ، ہمیشہ آگاہ شدہ ہے .  
 (التبایان فی تفسیر القرآن - ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (سیح طوسی) ، مکتبہ الاعلام الاسلامی ، ۱۴۹۱ھ - ۱۴۹۰ھ .  
 دیدگاہ دوم : وقوع بیعت

در این دیدگاہ ، اصل بیعت کردن اما پذیرفتہ شدہ است اما باین صداقت کہ برخی وقوع بیعت را بزرگ فاعلہ و برخی با تائیر پذیرفتہ اند . سبب بدین تائیر را اختیار بیعت در مسجد

«حبیب بن ابرہہ» (ح) کوید ؛ علی (ع) در خانہ بود کہ آمدند و گفتند ابو بکر برای بیعت در مسجد نشستہ است و ادبائے اہل بیت بدین روپوش وردا ، بدون شد و سبب دانست و فوسخ نہادت در کنار بیعت تائیر سوز ... (ہدیہ روایت صفین است )

ابن حزم از مدافعان سر سخت خلفا و از کینہ توزان اہل بیت پیامبر (ص) بہ شمار می رود ، در این مسئلہ پذیرفتہ است کہ علی (ع) ۳ مدت سئ ماہ با ابو بکر بیعت نکرده است . مؤلف (الکامل فی التاریخ) «میزمین نقل حدیث طبری ، آن را مردود شمارد و میگوید (لا آنچه بہ تصریح مراد این است کہ علی (ع) بدون سئ ماہ ، بیعت نمود و صل از آن بیعت کرد (العقائد المتروکین - احمد بن علی بن شیبہ النسائی ، چاپ اول ، بیروت ، دار المعرفۃ للطباعة و النشر والتوزیع ، ۱۴۰۶ھ - ۱۴۰۵ھ) (الطبقات الکبری ، محمد بن سعد ، بیروت ، دار صادر .

نزار بن یعقوب سے ابو بکر و عمر خیر یافتند کہ سروہ بن ماسم با علی (ع) در خانہ فاطمہ ، دختر پیامبر خدا جمع شدہ اند پس آنان با ترمس برای مخالفت باین اقدام بہ خانہ هجوم آوردند تا علی (ع) و فاطمہ (ع) را از آنجا بیرون راندند . ابو بکر بیعت نکرند بہ همین علت بد کہ عمر انہارا برای بیعت - بہ سوی مسجد کسید (تاریخ یعقوب ، ج ۲ - ص ۱۲۶ - الکامل فی التاریخ خلاصتہ

۱- اگرہا واجباً سے نیابرت گزارشات مسلم تاریخی ، اما (ع) بہ میل و رغبت خود با ابو بکر بیعت نکرد و مقابلہ نماز ماں زیاد عمر و سرد مداران حکومتی استیادتی کرد و بدین وسیلہ امتراہن خود را اعلام داشت . آنان حتی اما آرا تقویہ بہ مثل کردند و با حسرت تمام ، ایسان را بہ مسجد بردند تا بہ زور از او بیعت بگیرند ؛

حالی که در بیان آن حضرت راسته بودند آن گاه در بیان حضرت را جلو آوردند و با زور بردست ابوبکر  
گفتند (صبح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ و ۸۴ - مسلم، ج ۵ - ص ۱۵۳)

۲- حفظ مصالح مسلمانان

پس نمی توان سبب از روی اجبار (اما علی د ع) را دلیل و گواهی بر مشروعیت ظلم دانست. نتیجه آنکه خلافت  
از دیدگاه (اما علی د ع) ناقص و مشروعیت و اعتبار بود. اما اما د ع، بر این حفظ مصالح مسلمانان سکوت کرد و تنها

گاهی راهنمایی هایی ارائه می داد. نزارش بلاذری درباره درخواست سوسه عثمان از اما علی د ع، بر این سبب گواهی  
این مطلب است (انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۸)

نتیجه گیری

همچ گاه را با (اما علی د ع) با حفظ در بیان نبوده است و اما د ع، بار بار ضار و عملگر در بیان رافدین کرده است  
و بر فرض هم (اما علی د ع) با آنان سبب کرده باشد این سبب با آنان سبب با توجه به مستندات موجود با اگر  
و بر اساس مصالحی بوده که اما علی د ع، را با چاره به سبب ظاهری کرده است بی تردید این گونه سبب ها  
همی گاه منشاء مشروعیت خلافت نخواهد بود.

ansani.ir  
mohsenzade.com  
imamali.wiki  
hajz-ir

منابع: پرتال جامع علوم انسانی  
موقوفه مجازی حبه الاسلام محسن زاده  
کنگره با رضوانی شخصیت امام علی  
حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت